

# انکنیزه‌های حذف حاکمیت

مصطفوم

اصغر طاهرزاده

## فهرست

انگیزه‌های حذف حاکمیت معصوم از زبان حضرت فاطمهؼ	۳
وقتی جامعه بی‌سر و سامان می‌شود	۶
حاکمیتی بر پایه کوه رسالت	۹
بدترین انحراف	۱۱
انگیزه‌های حذف علی◆	۱۳
جُرم علی◆، ایمان اوست	۱۵
رهبری امت، در بستر طبیعی	۱۷

## بسم الله الرحمن الرحيم

انگیزه‌های حذف حاکمیت معصوم از زبان حضرت فاطمه $\ddot{\text{A}}$   
«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُمْتَحَنَّةُ امْتَحَنَكَ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ  
وَكُنْتِ لِمَا امْتَحَنَكَ بِهِ صَابِرًا»<sup>۱</sup>  
سلام بر تو ای فاطمه! ای امتحان شده‌ای که خالق تو قبل از  
خلق کردند، تو را امتحان نمود و تو را صابر یافت.

شهادت زهرای مرضیه، منصورة فی السماء و بتول فی الأرض را  
تسلیت عرض می‌کنم و امیدوارم که خود ذات قدسی آن وجود  
قدس به ما مدد کنند تا بفهمیم حساسیت فاطمه $\ddot{\text{A}}$  از کجا بود،  
غم او چه غمی بود و آن چه که آن ذات مقدس پیش‌بینی کرد  
چه پیامی برای امروز ما دارد.

فقط قبر فاطمه $\ddot{\text{A}}$  پنهان نیست بلکه قدر فاطمه $\ddot{\text{A}}$  هم پنهان  
است، همان طور که شب قدر در بین بقیه شب‌ها پنهان است و  
به راحتی قابل درک نیست، درک قدر فاطمه $\ddot{\text{A}}$  نیز همچون درک

---

1 - مفاتیح الجنان، زیارت حضرت فاطمه‌زهرا $\ddot{\text{A}}$  در روز یکشنبه.

شب قدر است.<sup>۳</sup> ما هر سال مدتی حال و هوای توجه به حضرت فاطمهؓ در سر داریم و کمتر متوجه‌ایم که بسیار سخت است بتوانیم بصیرت فاطمهؓ را پیدا کنیم و به غم اصلی فاطمهؓ نزدیک شویم. اگر می‌گوییم فاطمه‌زهراؓ یک بصیرت کل است شاهد ما خطبه‌ی ایشان در برابر ابوبکر و سخنان حضرت با زنان انصار و مهاجر است، که باید با صبر و حوصله جملات حضرت را با توجه به شرایط تاریخی که این جملات در آن بیان شده مطالعه کرد و اشارات حضرت را با دقت بررسی نمود تا از طریق بصیرت فاطمی برکات عظیمی در تحلیل تاریخ و در تحلیل موقعیت امروزمان، به دست آوریم.

حضرت فاطمه‌زهراؓ یک بار در زمان پیامبرؐ، در منظر ما به عنوان «أمّ أبيها» ظهور می‌کنند و یک بار هم بعد از رحلت آن حضرت در مقابله با حاکمان وقت، به عنوان مدافع مقام ولایت به صحنه می‌آیند. همان‌طور که حضرت زینبؓ سال‌ها زندگی می‌کردند ولی در منظر ما از ظهر عاشورا نمایان شدند، و رسالت ایشان از آن زمان شروع شد.

فاتمه‌زهراؓ همان‌طور که أمّ أبيها (مادر پدرش) نسبت به پیامبرؐ بود، «أمّ بعلها» (مادر شوهرش) نسبت به علی♦ بود. او در سراسر زندگی محل التیام یافتن روح نبی اکرمؐ است. آن

2 - از امام صادق♦ روایت شده است که: «مَنْ أَدْرَكَ فَاطِمَةَ حَقًّا مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ» هر کس فاطمه را آن‌طور که شایسته است شناخت، می‌تواند شب قدر را به درستی درک کنند. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۵.

حضرت می‌دیدند فاطمهؓ ظرفیت کاملی برای پذیرفتن همهٔ حقایقی که برایشان از آسمان آورده است دارد. لذا است که در مورد آن حضرت می‌فرمایند: «إِنَّ أَيْنَتِي مَلَّا اللَّهُ قَلْبَهَا وَجَوَارِحَهَا إِيمَانًا وَ يَقِينًا»؛ خداوند قلب و جوارح دخترم را از ایمان و یقین مملوّ کرده است.<sup>۳</sup>

کمک به پیامبرؐ یعنی فهمیدن روح اصلی پیام آن حضرت. این که می‌بینید پیامبرؐ با دیدن فاطمهؓ، همهٔ خستگی‌هایشان رفع می‌شد برای این است که می‌دیدند حضرت فاطمهؓ می‌تواند از اسرار رسالت آگاه شود و این مادر پدر بناست ادامه رسالت را در امامت تربیت کند تا زحمات پیامبرؐ تماماً به ثمر برسد.

حضرت علی◆ کسی بود که در زمان حیات پیامبرؐ هم شمشیر می‌کشید و گرگ‌های عرب را می‌دراند، هم دهان می‌گشود و حقایقی از حکمت می‌گفت. اما در شرایط بعد از رحلت پیامبرؐ، نه شمشیرش کارآیی دارد و نه جامعه آمادهٔ شنوای سخنان حکیمانه او است. خود حضرت می‌فرمایند: در شرایطی قرار داشتم که: «إِنْ أَقْلُ يَقُولُوا حَرَصَ عَلَى الْمُلْكِ وَ إِنْ أَسْكُتْ يَقُولُوا جَزَعَ مِنَ الْمَوْتِ» یعنی؛ اگر چیزی در دفاع از حق حاکمیت خود می‌گفتم، متهم می‌شدم که بر حکومت حریص است و اگر سکوت می‌کرم می‌گفتند: از مرگ فرار می‌کند. اینجاست که زهراً بتولؓ باید آمّ ابیهای دیگری شود منتها به

صورت اُمّ بَعْلِهَا، تا نه نبیّ بی یاور باشد و نه ولیّ بی سخنگو، و لذا است که می‌توان گفت: اگر فاطمهؑ نبود، معنای ولایت امیرالمؤمنین♦ برای همیشه در تاریخ گم می‌شد.

بی‌جا نیست وقتی امّسلمه به عیادت فاطمهؑ می‌رود و از حال ایشان می‌پرسد، می‌گوید: «اصبَحْتَ بَيْنَ كَمَدٍ وَ كَرْبٍ، فَقَدِ الْبَيْنَ وَ ظُلْمِ الْوَصِي...»<sup>۴</sup> یعنی؛ صبح نمودم در حالی که بین دو حزن قرار دارم، نبود نبیّ ﷺ و ظلم به وصی♦.

### وقتی جامعه بی‌سر و سامان می‌شود

بعد از رحلت پیامبر ﷺ عده‌ای بدون آن که منکر فضائل علمی علی♦ باشند، گفتند خودمان هنر اداره جامعه را داریم، به عنوان مثال در زمان خلافت ابی‌ابکر گروهی از رُم یعنی مرکز تفکر جهان آن روز، آمدند تا سؤالاتشان را درباره اسلام از مسلمانان بپرسند. وقتی به سراغ ابی‌ابکر رفته‌ند او گفت اگر درباره مسایل اجتماعی و حکومتی سوال دارید از من بپرسید و اگر درباره اسرار دین سوال دارید از علی♦ بپرسید. یعنی همه؛ حتی ابی‌ابکر هم می‌دانستند که اسرار و حقیقت دین، نزد علی♦ و خانواده پیامبر ﷺ است. ولی علت این که ابی‌ابکر و فضای حاکم، این خانواده را از صحنه مدیریت جامعه حذف می‌کنند آن است که معتقد‌ند عقل خودشان به تنها‌یی بدون نیاز به پیامبر و امامان معصوم ﷺ می‌توانند جامعه را اداره کند. علامه طباطبائی «رحمه‌الله علیه»

در کتاب معنویت تشیع می‌فرمایند: عمدۀ انحراف، در فکری بود که می‌گفت خودم برای ادارۀ جامعه کافی هستم و به تعییر امروز، خودم برای تربیت فرزندم و تنظیم امور اجتماعی و اقتصادی جامعه کافی هستم و به دین و قرآن و روایت نیازی ندارم.

عدمۀ آن است که حداقل بتوانیم راز و رمز بی‌سر و سامانی خود و خانواده و جامعه را درست تحلیل کنیم تا دوباره به سوی اژدهای دیگری به نام کارشناسی جدید که بویی از خدا نبرده است، نرویم. بارها برنامه‌ای می‌ریزیم و نه تنها نتیجه نمی‌گیریم بلکه عکس آن را نتیجه می‌گیریم ولی باز به خود می‌آییم که علت این عدم موفقیت‌ها کجاست؟

آقای تافلر در کتاب شوک آینده می‌گوید: ما در آمریکا برنامه‌ای می‌ریزیم تا مشکلاتمان را حل کنیم بعد از اجرای برنامه می‌بینیم هم با مشکلات قبلی را داریم هم مشکلاتی که برنامه جدید درست کرده است، روبه‌روییم. حالا باید یک برنامۀ دیگری بریزیم تا مشکلات قبلی و جدید را با هم حل کنیم.

سرّ بی‌ثمری کارها و برنامه‌ها را می‌خواهیم از زبان فاطمه‌زهرا<sup>#</sup> بشنویم. فاطمه‌زهرا<sup>#</sup> حداقل این کمک و هدایت بزرگ را برای ما به جای گذاشتند که ای مردم رمز نابسامانی و بی‌ثمری برنامه‌ها و کارهایتان این نیست که تلاش‌تان کم بوده است، بلکه باید راهتان را عوض کنید و فرهنگ اهل‌بیت<sup>ؑ</sup> را در خانه و خانواده و اداره و شهر و دولت‌تان حاکم کنید، تا به ثمر

برسید. شما فرهنگ اهل بیت را کنار گذاشته‌اید و اشکال می‌گیرید چرا کارها و برنامه‌هایتان ثمر نمی‌دهد و از این کارشناس به آن کارشناس پناه می‌برید ولی به سراغ علمایی که سخن و فرهنگ مقصوم را می‌شناسند نمی‌روید. حضرت فاطمهؓ خواستند مردم را متوجه کنند حال که از علیؑ و فرهنگ مقصوم منصرف شدید - که مسئولیت آن هم به گردن خودتان است - حداقل بفهمید از چه چیز و چه کس منصرف شده‌اید و آثار و نتایج این انصراف را درست تحلیل کنید.

حضرت فاطمهؓ برای دفاع از حق و حاکمیت مقصوم به مسجد پیامبر ﷺ رفتند و خطبه‌ای ایراد فرمودند و ابوبکر پاسخی داد و حضرت دوباره صحبت‌هایی فرمودند و از مسجد خارج شدند. ابوبکر ترسید که مطلب بر ضد او تمام شود از منبر بالا رفت و با حرف‌هایش مردم را مورد عتاب و سرزنش قرار داد و جوّ رعب و وحشت را حاکم کرد و گفت آن کسی که سخن می‌گفت روباهی بود که شاهدش دمش بود.<sup>۵</sup> در نتیجه همه ساکت و مضطرب و نگران شدند و جوّ سیاسی شدیدی بر ضد سران حاکم به وجود آمد. اینجا بود که خواستند با یک حیله‌ی سیاسی، جوّ را به نفع خود بشکنند و مردم را آرام کنند. لذا زنان مهاجر و انصار - یعنی زنان سیاستمداران حاکم - را به عیادت حضرت زهراؓ فرستادند تا چند نتیجه بگیرند؛ اولاً: القاء کنند که فاطمه‌زهراؓ مثل یک زن معمولی است که عصبانی شده و

5 - شرح این خطبه را می‌توانید در کتاب « بصیرت فاطمهؓ » دنبال کنید.

حالا ما از او دلجویی کردیم تا اخلاقشان سر جا بیاید. ثانیاً: در شهر اعلان کنند که ما به سراغ آن حضرت رفتیم و کار تمام شد. در چنین شرایطی وقتی این زنان از حضرت فاطمهؓ پرسیدند حالتان چه طور است، فرمودند: «وَغَضِبْنَاكُمْ أَصْبَحْتُمْ وَاللَّهُ عَلِيَّهُ لِدُنْيَاكُنَّ قَالِيَّةً لِرِجَالِكُنَّ» یعنی؛ در حالی صبح کردم که نسبت به دنیای شما بی‌میل و نسبت به مردان شما غضبناکم.  
 «وَإِنَّمَا قَدَّمْتُ لَهُمْ أَنفُسَهُمْ» و برای خویش چه بد ذخیره‌ای فرستادند.

و پس از جملاتی؛ در تحلیل کار مردان آن گروه در حذف حاکمیت امام معصوم، فرمودند: «وَيُنْهَمْ» وای بر مردان شما، عجیب است کار مردان شما.

«أَنِي رَحْزَحُوهَا عَنْ رَوَاسِيَ الرِّسَالَةِ وَقَوَاعِدَ النُّبُوَّةِ وَالدِّلَالَةِ»  
 چه باعث شد که آنان خلافت را از کوه رسالت -که موجب می‌شد جامعه متزلزل نشود- دور کردند؟ و چه گونه حاکمیت را از پایه‌های نبوت و هدایت جدا کردند، تا حاکمیت و سیاست یک طرف برود و دین‌داری یک طرف؟

### حاکمیتی بر پایه کوه رسالت

خلافت امیرالمؤمنین ♦ در منظر فاطمهؓ یعنی حاکمیت بر پایه کوه رسالت. یعنی حضرت علی ♦ اگر حاکم می‌شدند طبق نظام نبوت، جامعه را اداره می‌کردند. اما ابوبکر وقتی حاکم شد گفت به من وحی نمی‌شود لذا هرچه توانستم از سخن پیامبر استفاده می‌کنم و هرچه نتوانستم بر اساس عقل خودم عمل

می‌کنم. حرف ابوبکر ظاهراً صحیح است ولی ما از ابوبکر و فرهنگ ابوبکری می‌پرسیم اگر انسانِ معصومی در صحنه است که می‌تواند بر اساس عقل الهی یعنی حکم خدا، مشکلات جامعه را حل کند شما بر اساس چه مبنایی معصوم را کنار می‌گذارید و عقل خودتان را ملاک قرار می‌دهید؟ مگر عقل شما چقدر تواناست؟! این است که حضرت فاطمه‌ Zahra<sup>ؑ</sup> می‌فرمایند: عجب از مردان شما، چه باعث شد که از خلافتی که بر کوه رسالت و پایه‌های هدایت استوار بود جدا شدند. متاسفانه طرز تفکر ابوبکر در بعضی از شیعه‌ها نفوذ کرده است و لذا معتقدند اهل‌البیت الله باید نصیحت بکنند، نه حکومت و حکومت را باید کارشناسانی اداره کنند که نظریه‌های حکومتی‌شان را از جهان سکولار گرفته‌اند. البته نتیجه آن فکر را هم در این چند سال بعد از جنگ تحمیلی دیدیم که هر چه بیشتر به کارشناسانی که کارشناس اجرای فرهنگ غیر الهی بود رجوع کردیم هیچ‌یک از کارهای‌یمان اصلاح نشد؟! بعد حضرت در ادامه تبیین حکومت امام معصوم فرمودند:

«وَ مَهْبِطَ الرُّوحُ الْأَمِينُ» چه باعث شد که از خانواده‌ای که فرشته وحی بر آن نازل می‌شد جدا شدید؟ و به چه کسی رجوع کردید؟

«وَالظَّبِيبُ بِأُمُورِ الدُّنْيَا وَالدِّينِ» چه باعث شد که به کارشناسی که امور دنیا و دین شما را می‌دانست رجوع نکردید؟

«آلا ذلک هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» بدانیید این بزرگترین و آشکارترین خسران بود که به شما رسید.

### بدترین انحراف

در روایت داریم که اگر ولایت نداشته باشی و تمام اعمال دینی را انجام دهی، دین‌داریات بی‌فایده است. باز در روایت داریم که اگر کسی شب بخوابد و خودش را برای حاکمیت اسلام آماده نکرده باشد و در آن حال بمیرد در شعبه‌ای از نفاق مرده است. گاهی این بیماری در جان ما رخنه می‌کند که امیدوار می‌شویم مسائل اجتماعی و انسانی را از کارشناسانی پرسیم که با فرهنگ مقصوم آشنا نیستند. حالا باید از خودمان سؤال کنیم که این کارشناس، عقل و نظریه‌اش را از کجا آورده است. آیا عقل او برای نجات ما کافی است؟ مثلاً یک روانشناس می‌گوید: بچه‌ها را نترسانید، او تا اینجا را درست می‌گوید ولی اگر گفت از قیامت برای بچه‌ها حرف نزنید، چون نباید بترسند. آیا دین خدا این حرف را می‌پذیرد؟ در حالی که اگر شما در دوران کودکی که قلب کودک پاک و زلال است او را متوجه قیامت نکنید و از عذاب‌های قیامت نترسانید، در دوران جوانی اصلاً نماز و واجبات دینی را انجام نمی‌دهد، چون از عذاب قیامتی نمی‌ترسد. می‌خواهم بگویم عقل من و شما از اول نمی‌تواند بفهمد این نظریه کارش به کجا کشیده می‌شود، ولی ناگهان با فاجعه غیر قابل پیش‌بینی و غیر قابل جبران روبرو می‌شود. عقل می‌تواند

بفهمد که خودش برای کشف حقیقت ناتوان است و نیاز به وحی دارد ولی خودش برای زندگی در جهان هستی کافی نیست.

اگر اعتقادتان این باشد که بدون فرهنگ اهل‌بیت می‌توانیم مسائل اقتصادی و اجتماعی و تربیتی‌مان را حل کنیم از فاطمهؓ و فرهنگ فاطمهؓ جدا هستیم و فکر و فرهنگ همان کسانی را داریم که خانه حضرت را آتش زند و پهلوی حضرت را شکستند، چون آن‌ها هم اعتراضشان به حضرت زهراؓ این بود که چرا به حاکمیت غیر معصوم اعتراض دارد. صرف محبت به حضرت کافی نیست، چرا که اهل‌سنت هم به حضرت و اولاد حضرت چنین محبت‌هایی را دارند. ابن تیمیه از علماء اهل‌سنت در مورد امام رضا◆ می‌گوید: «علی بن موسی دارای اوصاف، مکارم و نیکی‌هایی است که برای اهل معرفت روشن است».

محمدبن حیّان تمیمی بسطی از پیشوایان اهل‌سنت در کتاب «الثقات» خود در مورد امام رضا◆ می‌گوید: «من بارها خدمت آرامگاه امام رضا◆ می‌روم و مدد می‌گیرم و این چیزی است که بارها آن را آزموده و همواره چنین یافتم.... خداوند ما را برمحبت محمدؐ و دودمانش بمیراند». ولی امام صادق◆ می‌فرمایند: محبت بدون اطاعت، ادعا است. پس شما ببینید عقیده شما مطابق عقیده حضرت زهراؓ هست یا نه، و گرنه محبت به آن حضرت همه مطلب نیست. فاطمه‌زهراؓ در ادامه، به زنان سران حاکمیت می‌فرمایند:

«وَ مَا الَّذِي نَقْمُدُ مِنْ أَبِي الْحَسَنِ» حضرت علی◆ چه نقصی داشت، چه جرمی داشت که او را کنار زدید، او کدامیک از لوازم هدایت جامعه را نداشت؟ آیا به حقایق و قواعد حکم خدا که باید بر جامعه حاکم شود آگاه نبود؟ یا شجاع نبود و یا از گروههای فشار می‌ترسید؟

### ◆ انگیزه‌های حذف علی◆

سقیفه سازان و سیاست‌زدگانِ فاصله گرفته از معنویت اسلام، اول نقشه کشیدند و تلاش کردند تا حضرت علی◆ حاکم نشود، وقتی هم که مردم بیدار شدند و آنچه را که فاطمه‌زهرا﴿ اول فهمید، بعد از سال‌ها فهمیدند و دیدند چه بلایی بر سرshan آمد و لذا جهان اسلام بر ضد عثمان شورید و مردم بصره و کوفه و مصر آمدند عثمان را کشتند و به اصرار زیاد حضرت علی◆ را سر کار آوردند و حضرت حاکم شدند، آنگاه بسیار تلاش کردند که حکومت حضرت را ضایع کنند تا بگویند دیدید که علی نباید حاکم می‌شد. این‌ها می‌خواستند علی◆ سر کار نیاید تا مردم طعم حاکمیت و حیات دینی را نچشند و در نتیجه به حاکمیت غیر مقصوم راضی باشند. دوران پیامبر ﷺ زمان تثبیت وحی بود و حالا که بناست با حاکمیت علی◆ نظام حکومتی و جامعه، دینی شود علی◆ را حذف کردند، وقتی هم آن حضرت سر کار آمد، از یک طرف بنی‌امیه سه جنگ مهم به وجود آورد و از طرف دیگر غارت‌گری‌هایی را در نظام حکومتی علی◆ به راه انداختند تا مردم مزء حکومت علوی یعنی حاکمیت حکم خدا را

نچشند. مردم هم دیدند این چند سالی که علی♦ سر کار آمده تمامًا جنگ و غارت و کشتار است و لذا نتیجه گرفتند که گویا حاکمیت علی♦ هم بی‌فایده است. پس همان بهتر که دین در امور سیاسی و اجتماعی دخالت نکند. و این همان نتیجه‌ای است که بنی‌امیه می‌خواست.

امروز هم در این کشور اگر محمد رضا پهلوی حاکم بود آمریکا به او کمک می‌کرد، ولی چرا وقتی انقلاب اسلامی - عنی حاکمیت فرهنگ خدا و امام معصوم - به صحنه آمد این همه مزاحمت ایجاد کردند؟ مگر شهید رجایی و بهشتی و ... چه گناهی داشتند که باید کشته شوند؟ حاکمان جهان استکباری می‌دانند که اگر اجازه دهند ولایت فقیه حاکم شود آبروی حکومت‌های آن‌ها می‌رود. لذا تا جایی که در توان داشتند تلاش کردند تا حکومت اسلامی تحقق پیدا نکند، حالا هم که چنین حکومتی به وجود آمد تمام توطئه‌های اقتصادی و سیاسی و نظامی‌شان را به کار گرفتند تا مردم را به این نتیجه برسانند که حکومت اسلامی نه تنها فایده ندارد بلکه مزاحم زندگی است. آن قدر دروغ پراکنی کردند و می‌کنند که گاهی می‌بینید مردم در اثر همین تبلیغات دروغ، با بهترین آدم‌ها بد هستند و با بدترین آدم‌ها خوب. این همان قصه امیرالمؤمنین♦ است، کسی که فاطمه‌زهراؑ را نشناسد و حساسیت او را نداشته باشد نمی‌تواند نظام جمهوری اسلامی را بشناسد یعنی نمی‌تواند معنای بصیرت فاطمهؑ را در مورد این زمان بفهمد. حضرت ادامه دادند:

### مجرم علی◆، ایمان اوست

«تَقِمُوا مِنْهُ وَاللَّهُ نَكِيرٌ سَيِّفِه» جرمش این بود که شمشیرش مراجعات هیچ باطلی را نمی‌کرد.

حضرت فاطمهؑ می‌فرمایند حضرت علی◆ هیچ جرمی نداشت مگر این که شمشیر حضرت دوست و آشنا نمی‌شناخت هر شخص باطلی را که روبه‌روی اسلام می‌ایستاد، درو می‌کرد. در حالی که مردان شما چنین نیستند. به عنوان مثال در جنگ بدر وقتی بلال حبشه ارباب خود یعنی امیه بن خلف را دستگیر کرد و خواست او را بکشد ابوبکر از راه رسید و بلال را کنار زد و خودش امیه را اسیر کرد تا از طریق او پولی به دست آورد. بلال به حضرت علی◆ پناه آورد که؛ امیه اسیر من است و من می‌خواهم او را بکشم، حضرت هم آمدند و امیه را از ابوبکر گرفتند و به بلال دادند و بلال هم او را کشت. بعد از این جریان، ابوبکر تا آخر به حضرت علی◆ گله می‌کرد که تو پول زیادی را از دست ما خارج کردی. فاطمهؑ می‌فرماید علی◆ کسی است که شمشیرش برده و مولا نمی‌شناخت هر کس مقابل اسلام می‌ایستاد، می‌زد. یعنی روح علوی، رعایت آمریکا و سرمایه داران فاسد و آفازاده‌های فرصت‌طلب را نمی‌کند و کوتاه نمی‌آید.

«وَ قِلَّةٌ مُّبَالَّاتٌ بِحَتْفِه» جرم علی این است که از مرگ نمی‌هرسد.

روح توحیدی علی◆ که متوجه نقش مطلق خدا در هستی است، علوی هیچ‌گاه از تهدیدهای سران کفر و شرک نمی‌ترسد و لذا همان روحیه امروز هم می‌گوید: آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. کسی که آن روح و روحیه را نداشته باشد در برابر تهدیدهای آمریکا دست و پای خود را گم می‌کند و می‌گوید: رئیس جمهور آمریکا آدم بی‌عقلی است ممکن است به ما حمله کند. در حالی که ما نمی‌گوییم او بی‌عقل نیست ولی ما هم از علی◆ آموخته‌ایم که نباید تسلیم شویم، چرا که عالم هستی صاحب دارد و کار بندگان را به رئیس جمهور آمریکا نمی‌سپارد.

«وَشِدَّةٌ وَطُأْتِهِ وَنَكَالٌ وَقُعْتِهِ وَتَمَرِّهٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ» جرم علی◆ این است که خیلی دقیق و سخت‌گیر است و منحرفان را عقوبت می‌کند تا دیگران عبرت بگیرند و بدون هیچ خوفی و فقط برای خدا و وفا به عهد الهی ، خود را به خطر می‌انداخت.

حضرت فاطمهؑ می‌فرمایند: شما نقشه کشیدید و علی◆ را حذف کردید چون علی◆ دقیق بود و مو را از ماست می‌کشید و برای خدا غصب می‌کرد و آنچه وظیفه‌اش بود انجام می‌داد. مثلاً شما می‌بینید در جنگ بدر، مسلمانان هفتاد و چند نفر از دشمن را کشتند که «واقدى» مورخ سنّی می‌گوید : بیش از سی نفر آن‌ها را فقط علی◆ کشت و خلفای سه گانه یک نفر را هم نکشتند . آیا این‌ها توان کشتن را نداشتند یا حساب می‌کردند اگر فلان مشرک را بکشند فردا با اقوامش روبه‌رو می‌شوند و مشکل درست می‌شود؟ بدون شک در جامعه‌ای که بخواهد

چنین حساب‌های باطلی بشود امیرالمؤمنین ♦ حذف می‌شود.  
بنابراین قصهٔ حذف علی ♦، قصهٔ حذف حاکمیت خداست و غم  
فاطمهؑ هم غم از دست رفتن حاکمیت خداست. لذا می‌فرماید:

### رهبری امت، در بستر طبیعی

«وَاللَّهِ لَوْ تَكَافَؤُوا عَنْ زَمَامِ تَبَدَّهُ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ لَا يَعْتَقِلُهُ وَ لَسَارَ  
بِهِمْ سِيرًا سَجْحًا لَا يَكُلُّمُ خَشَاشَةً وَ لَا يُتَعْتِنُ رَأْكِبَهُ» به خدا  
سوگند اگر مردان شما همدیگر را منع می‌کردند از گرفتن زمامی  
که رسول الله ﷺ به علی♦ سپرد، علی♦ آن را درست سیر  
می‌داد، مانند شتری که به آرامی هدایت شود، بدون اجبار و  
فشار، در آن حال نه حشاش و چوب بینی شتر در اثر کشیدن  
بیجا زخم می‌شد و نه راکب اذیت می‌گشت.

حضرت فاطمهؑ می‌فرمایند: اگر گذاشته بودند علی♦ حاکم  
شود بی‌نهایت ثمر و نتیجه به دنبال داشت ولی نگذاشتند و مهار  
شتر خلافت را به دست دیگری دادند و شد آن‌چه شد و  
نتیجه‌اش در نهایت حکومتی مثل حکومت معاویه شد. پیام  
فاطمه‌زهراؑ این است که هرگاه خواستید نجات پیدا کنید باید  
حاکمیت تان را با روح علوی متحقق کنید و گرنه به هلاکت و  
پوچی می‌رسید و یک روز آرامش نخواهید داشت.

امروز هم دشمنان فرهنگ حاکمیت معصوم می‌گویند: شما یا  
باید حاکمیت را به دست شاه و سلطنت طلبان بدھید تا  
مشکلاتتان حل شود و یا باید لیبرال دموکراسی را بپذیرید که  
میل مردم فقط حاکم باشد. راه سومی هم وجود ندارد، چرا که

حکومت دینی توان اداره جامعه را ندارد پس به یکی از آن دو راه اکتفا کنید. در حالی که روح شیعه می‌گوید باید در زمان غیبت امام معصوم **طلا** باز هم حکم خدا حاکم باشد آن هم از طریق ولایت فقیه. به معنای فقیه دقت کنید! فقیه یعنی کسی که متخصص کشف حکم خداست. حاکمیت «فقیه» یعنی حاکمیت حکم خدا. مثل پزشکی که متخصص کشف قواعد علم پزشکی راجع به بیماری‌هاست. پس ولایت فقیه یعنی حاکمیت حکم خدا. امام خمینی «رحمه‌الله‌علیه» در کتاب ولایت فقیه می‌فرمایند هر کس مخالف حکم ولی فقیه است، اگر متوجه باشد، مخالف حکم خداست و مسلماً ولایت حکم خدا با جریان مردم سالاری به خوبی قابل جمع است بدون آن که نتایج سوء لیبرال دموکراسی غربی را همراه داشته باشد. مردم ما باید بیدار باشند، در اثر برنامه‌ریزی‌های دشمنان اسلام جریان‌هایی در نظام ستادی و اجرایی انقلاب اسلامی آمده است که چهره نظام اداری کشور ولایت فقیه را ضایع کنند، تا مردم به این نتیجه برسند که بدون ولایت فقیه راحت‌تر زندگی می‌کنیم و لذا به حکومتی مثل حکومت رضاخان که در طول حاکمیتش بیست هزار نیروی متدين را کشت، رضایت دهنده. حضرت می‌فرمایند: علی♦، شتر خلافت را به ملایمت راه می‌برد، بدون آن که بینی‌اش را پاره کند و یا راکب‌اش را آزار دهد.

افراد در برابر شتری که حرکت نمی‌کند سه نحوه برخورد دارند. بعضی‌ها می‌گویند حالا که شتر حرکت نمی‌کند رهایش

می‌کنیم و کاری با آن نداریم . بعضی‌ها می‌گویند ما افسار شتر را محکم می‌کشیم، بینی شتر هم که پاره شد، بشود، فعلاً ما کارمان را می‌کنیم هرچه می‌خواهد بشود. امروز این دو نحوه مدیریت در جامعهٔ ما هست که هیچ‌کدام خوب نیست، یکی افراطی و دیگری تغیریطی است. یکی می‌گوید در مقابل سرمایه‌دارانی که برای جامعه مشکل ایجاد کرده‌اند چاره‌ای جز تسلیم نداریم و دیگری می‌گوید هرکس را با کوچکترین اشتباه باید اعدام کرد، و لذا هیچ‌کدام از این دو گروه نمی‌توانند جامعه را سر و سامان دهند و یک حکومت پایداری به‌وجود آورند.

آری از دیدگاه حضرت زهرا $\ddagger$  جرم علی◆ این بود که نحوه برخورد حضرت با شتر حاکمیت، نه این است که آن قدر مهار شتر را بکشد تا بینی شتر پاره شود و نه تسلیم وضع موجود شود، چرا علی◆ می‌خواهد به نتیجه برسد و نگران آخر کار است. به همین جهت است که نه اول گذاشتند حضرت علی◆ حاکم شود و نه بعداً گذاشتند آن حضرت بتواند تدبیرش را در امور جامعه نشان دهد. ولی مردم در چنین شرایطی نباید خسته می‌شند باید بیدار می‌شند و صبر را پیشنهاد می‌ساختند و دشمن را مأیوس می‌کردند. چون راهی جز حاکمیت امام معصوم و حاکمیت فرهنگ معصوم در زمان غیبت نداریم و این همه مزاحمت برای نظام اسلامی، ما را به این نتیجه می‌رساند که فقط باید با حفظ همین نظام به آرمان‌های دنیایی و آخرتی خود دست یافت و گرنه همه چیزمان را از دست خواهیم داد و زهرا $\ddagger$  با

سخنان و گریه‌های خود، پیامشان را به ما رساند تا ما در بی‌راهه  
و چه کنم، چه کنم نمانیم. آن حضرت راهی را گشود که هر روز  
بیش از روز قبل انسان‌ها می‌توانند از آن برهه گیرند.

«والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته»